**گلستان باب سوم در فضیلت قناعت، ص. 112**

**حکایت 9**

بقّالی را درمی چند بر صوفیان گرد آمده بود در واسط. هر روز مطالبت کردی و سخنهای با خشونت گفتی. اصحاب از تعّنت ِوی پریشان خاطر همی بودند و از تحمل چاره نبود. صاحبدلی در آن میان گفت: نَفس را به طعام وعده دادن آسان ترست که بقّال را به درم.

**ترک ِ احسان ِ خواجه اولی‌تر کاحتمال ِ جفای بوابان**

**به تمنای گوشت مردن به که تقاضای زشت ِ قصّابان**

**مطالبت کردن: طلب کردن، خواهش کردن، خواستن**

**تعّنُت : عیب جویی کردن، خورده گیری کردن، سرزنش**

**اولی - اولی‌تر: بهتر، برتر، سزاوارتر**

**بواب – بوابان: دربان، نگهبان ِ در، سرایدار**

**تقاضا: درخواست، التماس، تمنا**

**حکایت 10**

جوانمردی را در جنگ ِ تاتار جراحتی هول رسید. کسی گفت: فلان بازرگان نوش دارو دارد، اگر بخواهی باشد که قدری ببخشد. و گویند آن بازرگان به بُخل معروف بود.

 گر بجای نانش اندر سفره بودی آقتاب

 تا قیامت روز ِ روشن کس ندیدی در جهان

جوانمرد گفت: اگر نوش دارو خواهم دهد یا ندهد و اگر دهد منفعت کند یا نکند. باری، خواستن از وی زهر کُشنده است.

هرچه از دونان بمنّت خواستی در تن افزودیّ و از جان کاستی

**و حکما گفته‌اند: اگر آب ِ حیات فروشند فی المثل به آب ِ روی، دانا نخرد که مردن به علّت به از زندگانی بمذلّت.**

**اگر حنظل خوری از دست خوش خوی به از شیرینی از دست ِ تُرُش روی**

**هول : ترس، هراس، بیم**

**نوش دارو: پادزهر، داروی شفابخش، تریاق،**

**بُخل: حسد، رشک، بخیل بودن، مالپرست**

**دون-دونان: پست، حقیر، فرومایه، خسیس**

**مذلّت: خواری، پستی، ذلیل شدن**

**حنظل: هندوانه ابو جهل**